

**«بسم الله الرحمن الرحیم»**

**از غدیر تا شهادت**

خورشید بر گسترة زمین حاکم بود و نور خود را بر عالمیان تقسیم می کرد. هوا گرم بود و کاروان خسته و تشنه، بعد از تحمل سختيِ بسيار وارد مکه شد.

مکه، ماه ذی الحجه سال 60 هجری.

نور مکه، خانه خدا بر زائران بسان سایه رحمتی می پراکند. در این باران رحمت فاطمه کوچولو با مادر بزرگ مهربانش نصیبه خانم در این کاروان برای زیارت آن خانه بی همتا آمده بودند.

یکباره ولولوه ای شد، چه خبراست؟ جمعیت امان نمی داد، نزدیک بود فاطمه کوچولو زیر جمعیت لِه شود که نصیبه او را در آغوش خود گرفت.

یکی گفت: پسر پیغمبر آمده،آن یکی گفت:موسم حج است،بهترین فرصت که در کنار پسر رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- حج را بجای آوریم.آئین را از زبان او بشنویم و عمل کنیم. آنها که شیفته او بودند این چنین می گفتند و آنان که هنوز کج فهمی ها را اینگونه تفسیر می کردند می گفتند: کتاب خدا بس است.

براستی امام حسین- علیه السلام- برای به پاداشتن حج آمده بودند؟

حاکمان ستمکار، ایشان را از خانه و کاشانه، آن مدینه شهر پیغمبر روانه اینجا کرده بودند، و مثل اینکه راه بازگشت ندارند. امام حسین- علیه السلام- و خاندانش مدت 4 ماه درخانه امن الهی ماندند و خطبه هاي زیادی ایراد فرمودند. ایشان مردم را به روزهای غدیر و پیمانی که با رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- بسته بودند متذكر شدند؛ درهمین راه چه عهد و پیمانی بستند! و عجب برسر عهد خود پایدار ماندند! وای برآنان که بعد از شهادت پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- چه بر سر یادگار رسالت آوردند و چه بدعتها گذاشتند.

در همین سرزمین در جایی به نام خُم رسول خدا- صلی علیه و آله وسلم- امیرالمؤ منین علی- علیه السلام- را وصی و جانشین بعد از خود معرفی فرمودند.

مادربزرگ لرزه براندامش افتاد چه شده چرا پسر پیغمبر اینگونه سخن می گوید؟ خدا نکند او تنها بماند! مگر می شود این مردم او را غریب و تنها بگذارند؟ همه سراسیمه گرد او جمع شدند تا سخنان او را بشنوند. امام موقعیت را بیان کردند و فرمودند: راهی جز این نیست. مردم همه فریاد زدند: یا ولی الله ما به یاری شما می آییم. همه گفتند: ما دست یاری به سوی پسر فاطمه- سلام الله علیها- خواهیم داد همانطور که در روز غدیر عهد کردیم.

نصیبه یادش بود جریان غدیر را، مثل این که همین دیروز بود که همه پیمان بستند. ولی فقط چند نفر بر سر پیمان خود پایدار ماندند. نصیبه خوب به یاد می آورد که بعد از شهادت پیامبر بر سر امیرالمؤمنین- علیه السلام- و بی بی دو عالم حضرت زهرا- سلام الله علیها- و فرزندانش- علیهم السلام- چه ظلم ها روا داشتند.

جریان سقیفه را خوب به خاطر داشت، خوب می دانست زالو صفتان چگونه جلوی تنها دُخت پیامبر ایستادند و حُرمت او را شکستند. مادر بزرگ در آن روزها دختر نوجوانی بود و پدرش را در همین راه یعنی وفاداری به خاندان رسالت از دست داده بود، مادرش را نیز تیغ زمانه خیلی زود از او گرفت، همین شد که طمع تلخ دشمنان اهل بیت را در رگ و پی خود احساس می کرد. سخنان امامش گر چه برایش مرحمی بود و قوتی برای ایمانش، ولی می دانست این مردم موقع بلا پشت امامشان را خالی می کنند. با خود می اندیشید چه بايد كرد؟

وقتی قرار شد امام شیعیان، راهی سرزمین کربلا شوند، مردم دور امام را گرفتند، یکی می گفت: من برای حج آمده بودم، برای سفر آماده نیستم؛ دیگری می گفت: آقای من با این همه زن و فرزند کجا می روید؟ همین جا بمانید؛ آن یکی می گفت: تجارتم به خطر می افتد تازه معلوم نیست سفر امام چقدر طول بکشد.

فاطمه می گوید: مادر بزرگ شما چه می کنید؟

نصیبه گفت: دختر گلم من دنبال امامم می روم او حج من است و امام بر حق من و بر من واجب است از دستورات او اطاعت کنم.

فاطمه گفت: مرا هم می بری؟

مادر بزرگ گفت: اگر تو بخواهی!

بالاخره راهی شدند و آنانکه لیاقت همراهی با امامشان را داشتند با آنان رفتند.

نمی دانم... نمی دانم...؟ به راستی امام واجب تر است یا زاد و توشه یا زن و فرزند؟

مثل اینکه ریسمان محبت به بلندی یک دنیا، به گردن این مادربزرگ و نوة کوچولو بسته بودند و دنبال این کاروان می رفتند.آنها به سرزمین کربلا رسیدند و آن شد که همه می دانید، ولی رسالت امام حسین- علیه السلام- به گوش عالمیان رسید. بعد از شهادت امام و یاران با وفايش زنان و کودکان به همراه برادری تب دار و خواهری خسته همراه با کاروانی سراسر غم به دست شقی ترین انسان های روی زمین اسیر شدند.

هنوز قلبم مالامال از غم است و نمی دانم چگونه قصه ام را به پایان برسانم؟ چرا این همه ظلم به خاندان پیامبر روا شد؟ اگر آن روز شیطانیان می گذاشتند در روز غدیر حق امیرالمؤمنین- علیه السلام- به دست مبارک خود او رقم بخورد، هرگز این فجایع در هیچ کجای دنیا اتفاق نمی افتاد.

بيائيد ما در این عصر امام خود را تنها نگذاریم و گرچه مثل فاطمه و مادربزرگش تنها باشیم اماممان غریب نماند، آن هم با عمل به احکام و دینمان تا مرضیِ رضای خداوند و ائمه اطهار- علیهم السلام- باشيم.

بیائید اگر دوباره روز غدیر اتفاق افتاد نگذاریم شیطانیان دست بر روی اعتقاداتمان گذارند و ما دَم نیاوریم. در اين زمان نگهداري از دين بسيار مشكل تر است، پس بکوشیم تا آماج دست دشمنان دین نشود.

خدایا فرج ولی امرت را ظاهر گردان و ما را در خیل مشتاقان و آرزومندان دیدار آن حضرت قرار بده.